

اثبات وجود امام عصر علیه السلام در پرتو روایات

لیلة القدر

مهرداد بیرانوند^۱

چکیده

ادله عقلی و نقلی متعددی بر وجود امام عصر، حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام اقامه شده است. از جمله این ادله، روایات مربوط به لیلة القدر است. بر اساس آیات قرآن کریم، شب قدر در ماه رمضان است و آن، شبی است که فرشتگان از سوی خداوند به زمین می‌آیند تا سرنوشت امور عالم و بشر را ابلاغ نمایند. فرشتگان در حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، بر وی نازل شده و سرنوشت امور را به عرض ایشان می‌رساندند. از آن جا که لیلة القدر تا قیامت باقی است، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرشتگان در باره سرنوشت امور، بر کسی که حجّت خداوند در زمین است، نازل می‌شوند. این حجّت الهی باید مانند پیامبر از مقام عصمت برخوردار باشد. بر اساس روایات بسیار، حجّت‌های الهی، همان امامان دوازده‌گانه شیعه‌اند که اولین ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام و آخرین آن‌ها، حضرت مهدی علیه السلام است. این مطلب، در روایات ائمه علیهم السلام در مورد لیلة القدر بیان شده است. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش نقلی و تحلیلی، اعتبار سند روایات و چگونگی دلالت آنها بر وجود امام زمان علیه السلام بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: ولیّ امر، لیلة القدر، تقدیر امور، فرشتگان، امام مهدی علیه السلام.

۱. دانش آموخته سطح چهار، مرکز کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، رایانامه: avishan ۱۲۹۴۵@gmail.com

یکی از مباحث مهم مرتبط با مهدویت، اثبات وجود امام عصر، حضرت حجت بن الحسن علیه السلام است. ادله گوناگونی وجود آن حضرت را اثبات می‌کنند، از جمله این ادله، روایات لیلۃ القدر است. نوشتار حاضر در صدد است با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، این استدلال را تبیین کند.

۱. درباره لیلۃ القدر

اثبات وجود امام عصر علیه السلام با استناد به آیات و احادیث شب قدر، مبتنی بر دو مطلب است؛ یکی دوام و استمرار لیلۃ القدر پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و دیگر، تعیین جایگاه نزول فرشتگان در شب قدر.

۱-۱. دوام لیلۃ القدر

به برخی از آیات قرآن کریم بر اینکه لیلۃ القدر تا پایان عالم استمرار دارد، استدلال شده است:

۱. قرآن کریم درباره شب قدر فرموده است: ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ﴾ (قدر: ۴). واژه «تنزل» در این آیه، در اصل تنزل بوده است که به دلیل اختصار، یکی از دو «تاء» آن حذف شده است (صالح، ۱۹۹۸، ۱۲: ۴۷۹) و چون فعل مضارع است، دلالت بر استمرار نزول فرشتگان در شب قدر دارد، و از سویی، دلیلی که دلالت این فعل بر استمرار را مقتید به زمان خاصی کرده باشد، وجود ندارد بنابراین، نزول فرشتگان تا قیامت را شامل می‌شود (مدرسی، ۱۴۱۹، ۱۸: ۲۴۵، ابن عاشور، بی تا، ۳۰: ۴۰۹).

این استدلال ناتمام است، زیرا گرچه واژه «تنزل»، دلالت بر استمرار نزول ملائکه دارد اما این بدان معنا نیست که شب قدر هم استمرار داشته باشد و دوام نزول ملائکه حتی با اینکه شب قدر، تنها یک بار در حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاده باشد نیز سازگار است. به بیان دیگر، دوام «تنزل»، مشروط به دوام «شب قدر» است و مادامی که شب قدر باقی باشد، نزول فرشتگان هم باقی خواهد بود، بنابراین، از دوام شب قدر، به دوام نزول فرشتگان استناد می‌شود، و نه بالعکس.

۲. در آیه‌ای دیگر، از شیی مبارک سخن گفته و فرموده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ

طرح شده
سال سی‌ام، شماره صد و هجده

مَبَارَكَةٌ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿﴾ (دخان: ۳-۴) «به راستی ما، آن را در شبی پر برکت نازل کردیم زیرا که همواره بیم دهنده بوده‌ایم، در آن شب، هر کار استواری فیصله می‌یابد».

واژه «يُفْرَقُ» از مصدر «فَرَقَ» گرفته شده و به معنای جدایی بین دو چیز است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴: ۴۹۳) و چون مضارع است، دلالت بر استمرار «فرق» در شب قدر دارد، یعنی «فرق هر امر حکیمی» استمرار دارد، از این رو، چون «فرق» ادامه دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۸: ۱۲۹) پس شب قدر هم ادامه دارد. به عبارت دیگر، لازمه شب قدر، «فرق هر امر حکیمی» است؛ از استمرار این لازم، به استمرار ملزوم، که همان شب قدر است، استدلال می‌شود.

گفتنی است برای امور به حسب قضای الهی، دو مرحله وجود دارد؛ یکی اجمال و ابهام، و دیگری تفصیل. شب قدر هم به طوری که از آیه ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ برمی‌آید، شبی است که امور از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می‌آیند (همان: ۱۳۱).

این استدلال نیز تمام نیست، زیرا «فرق هر امر حکیم»، در شب قدر واقع می‌شود و هر زمانی که شب قدر وجود داشته باشد «فرق» مذکور نیز وجود خواهد داشت. به عبارتی، اگر چه واژه «يُفْرَقُ» مضارع است و دلالت بر استمرار دارد اما این استمرار، مقید به وجود شب قدر شده است و تکرار «فرق»، مشروط به تکرار شب قدر است، بنابراین، نخست باید استمرار لیلة القدر اثبات شود تا در نتیجه استمرار «فرق» نیز اثبات شود، از این رو باید گفت، دوام «فرق»، لازمه دوام شب قدر است و نه بالعکس. برخی روایات بیان گر این است که شب قدر تا قیامت استمرار دارد:

۱. از ابوذر روایت شده که از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدیم آیا شب قدر در زمان پیامبران بوده است و وقتی آن‌ها از دنیا رفتند، آن شب برداشته شد؟ آن حضرت فرمود: نه، بلکه آن تا روز قیامت باقی است. این روایت را احمد بن حنبل از یحیی بن سعید از عکرمه بن عمار از ابو زُمَیل بسماک حنفی از مالک بن مرثد بن عبدالله زمانی از مرثد از ابوذر غفاری نقل کرده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۳۵: ۳۹۳-۳۹۴). سند این حدیث بر اساس موازین رجالی اهل سنت معتبر است زیرا یحیی بن سعید، ثقة است (المزی، ۲۰۰۲: ۵۵۳۴)، عکرمه بن عمار، صدوق است (همان: ۳۵۰۵)، ابو زمیل بسماک هم صدوق و ثقة است (همان: ۱۹۳۸)، مالک بن مرثد نیز از ثقات به شمار می‌رود (همان: ۴۷۹۹)، مرثد بن عبدالله نیز مورد اعتماد محدثان بوده است چنان که

بخاری در الأَدب المفرد، ترمذی، نسایی و ابن ماجه از او، نقل حدیث کرده‌اند (همان: ۳۱۹۴).

۲. از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود: «خداوند شب قدر را در آغاز که دنیا را آفرید، خلق کرد... خداوند حکم کرده که در هر سالی، شبی باشد که تفسیر امور یک سال آینده را نازل کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۵۰). سند این روایت، چنان که در مباحث بعدی خواهد آمد، معتبر است.

۳. بر پایه برخی روایات، حکمت جعل شب قدر، امتنان بر امت اسلام است. توضیح اینکه امت‌های پیش از اسلام، از عُمر و زندگانی دراز برخوردار بوده‌اند و می‌توانسته‌اند با عبادت‌های طولانی، به مقامات بالا برسند، در حالی که امت اسلام از چنان عمرهای طولانی برخوردار نیستند، از این‌رو خدای تعالی در عوض دادن عمر طولانی به مسلمین، شب قدر را برای آنان قرار داده است. بیهقی در شعب الایمان گفته است: اعمال مردمان پیش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا هر مقدار از آن را که خداوند خواست، به او نشان دادند پس گویا عمرهای امت خود را از اینکه از نظر عمل - مانند دیگران، که با طول عمر به آن می‌رسند - کوتاه دید، پس خداوند لیلة القدر را به او داد (بیهقی، بی تا: ۱۲۴۴). همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که: «خداوند به اتمم لیلة القدر را عطا فرمود، که به کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند، عطا نفرموده است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۳۷۱).

در دو روایت اخیر بر واژه «امت» تکیه شده است؛ یعنی شب قدر به امت اسلام اختصاص دارد و پیداست که امت اسلام، تمام مسلمین تا قیامت را شامل می‌شود، از این‌رو باید گفت شب قدر تا قیامت پا برجاست تا در سایه فضیلت عظیم آن، مسلمانان به درجاتی بالاتر از امت‌های پیشین برسند.

ممکن است گفته شود روایاتی که شب قدر را مخصوص امت اسلام دانسته‌اند، با روایاتی که می‌گویند شب قدر از ابتدای خلقت وجود داشته است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۵۱) ناسازگار است.

در پاسخ می‌توان گفت: وجود شب قدر در عصر انبیای پیشین، ملازم با تعیین آن برای امت‌های ایشان نیست و آنچه معلوم و محرز است این است که پیامبران یقیناً به این شب آگاه بوده‌اند چرا که تفسیر امور سالیانه در همین شب به ایشان نازل می‌شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۵۰).

۴. در برخی روایات شیعه و اهل سنت، راه شناخت شب قدر، از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یا امام علیه السلام، به برخی افراد تعلیم داده شده است. شخصی از امام جواد علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا، چگونه بدانم که شب قدر در هر سال وجود دارد؟ فرمود: هر گاه ماه رمضان فرا رسید در هر شب سوره دخان را صد بار بخوان، پس چون شب بیست و سوم شد، تصدیق آنچه را که از آن پرسش نمودی، خواهی دید (همان: ۲۵۲).

نیز در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر نقل شده که گفته است: به مردانی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شب قدر را در رؤیا نشان دادند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می بینم که رؤیای شما، با هفت شب پایانی (از ماه رمضان) تطابق یافته، پس هر کس آن را جستجو می کند، در هفت شب پایانی اش بجوید (بخاری، ۱۴۱۰، ۳: ۳۵۹).

اگر چه این روایت مربوط به زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، ولی با توجه به اینکه احکام دینی به مسلمانان عصر نبوی اختصاص نداشته است، دوران پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا قیامت را شامل می شود؛ چنان که نووی، شارح صحیح مسلم نیز گفته است: بدان که شب قدر موجود است... و آن، دیده می شود، و برای هر کسی از بنی آدم که خداوند بخواهد، هر سال در ماه رمضان محقق می شود چنان که از احادیث، ظاهر می شود، و گزارش های صالحان مبنی بر دیدن آن، بیش از آن است که به شمار آید (نووی، ۱۳۹۲، ۸: ۶۶).

۵. گاهی برخی شیعیان در مورد اینکه آیا شب قدر در نیمه شعبان است یا در ماه رمضان و اینکه در این شب، مقدرات یک سال آینده به آگاهی یا به امضای چه کسی می رسد، سؤالاتی از ائمه علیهم السلام داشته اند و ایشان ضمن اینکه شب قدر بودن شب نیمه شعبان را رد کرده اند، امام علیه السلام را محل نزول مقدرات، و امضا کننده آن ها دانسته اند. محمد بن حسن صفار با سند خود از داود بن فرقد چنین نقل کرده: «از او (امام) در مورد قول خدای عزوجل پرسیدم که (فرموده) إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر... فرمود: نازل می شود در آن (شب) آن چه تا سال آینده واقع خواهد شد. به او گفتم: به سوی چه کسی؟ فرمود: امید است به سوی چه کسی باشد؟ به درستی که مردم در آن شب در نماز و دعا و درخواست اند و صاحب این امر، (در کار دیگری) مشغول است (صفار، ۱۳۸۱، ۱: ۴۲۸).^۱

۱. سند حدیث چنین است: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ (صفار، ۱۳۸۱، ۱: ۴۲۸). أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ قَمِي، عَنْ شَيْبَانَ بْنِ أَبِي خَالَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ (حسینی حلی، ۱۳۸۶: ۴۸)، عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ ثَقَفٌ وَجَلِيلُ الْقَدْرِ (همان: ۲۴۵)، سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ نَزَقَهُ (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶، ۳: ۴۳۳)، دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ نَزَقَهُ (همان: ۲۰۶). گفتمی است در برخی کتب رجالی از سه نفر با عنوان علی بن حکم و القاب مختلف

در روایت دیگری از عبدالله بن سنان نقل شده که: «از او (امام) در مورد نیمه شعبان پرسیدم، فرمود: چیزی در این مورد نزد من وجود ندارد و لکن هرگاه شب نوزدهم ماه رمضان شد، ارزاق در آن شب تقسیم می‌شوند... و هرگاه شب بیست و سوم شد، هر امر حکیمی، فرق می‌شود سپس آن، به پایان برده می‌شود و امضا می‌شود، گفتم به سوی چه کسی؟ فرمود: به سوی صاحب‌تان» (صفا، ۱۳۸۱، ۱: ۴۲۹).

این روایات نشان می‌دهند علاوه بر اینکه شب قدر، پس از نبی اکرم ﷺ استمرار دارد، هم‌چنین پیوندی ناگسستنی با وجود امام ﷺ دارد.

روایات دیگری از امامان اهل بیت ﷺ که بر استمرار شب قدر پس از رسول اکرم ﷺ دلالت می‌کنند، روایاتی است که درباره تعیین شب قدر در ماه رمضان، نقل شده است که آن شب، یکی از شب‌های ۱۶، ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان در هر سال است (همان؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۴: ۱۵۶). در روایتی، امام صادق ﷺ فرموده است: «آن را در شب بیست و یکم و بیست و سوم (ماه رمضان) جست‌وجو کنید» (کلینی، ۱۳۶۵، ۴: ۱۵۶).

بر اساس دلایل و شواهد یاد شده، اکثر قریب به اتفاق مفسران اسلامی به دوام و استمرار شب قدر معتقدند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۲: ۲۳۰، طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۷: ۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۶۳، ۲۰: ۳۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۸: ۴۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵: ۴۲۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۳۷۱، ابن عاشور، بی تا، ۳۰: ۴۰۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵: ۳۵۲). طبرسی، قول به استمرار این شب را به جمہور علماء نسبت داده است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۰: ۷۸۶) چنان‌که فخر رازی نیز آن را دیدگاه جمہور دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۲: ۲۳۰).

کوفی، انباری و زبیری نام برده شده است اما محدث نوری، هر سه نفر را یکی دانسته است (ر.ک: نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ۵: ۳۶۰).

۱. این حدیث را عباس بن معروف از سعدان بن مسلم از عبدالله بن سنان نقل کرده است (ر.ک: صفا، ۱۳۸۱، ۱: ۴۲۹). عباس بن معروف، ثقة است (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶، ۴: ۷۰)، سعدان بن مسلم ثقة است (همان، ۳: ۳۲۲) و عبدالله بن سنان هم ثقة و جلیل است (همان، ۴: ۱۸۸).

۲. این حدیث، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از حسان بن مهران نقل شده است. احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ثقة است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۷۳)، علی بن حکم انباری ثقة است (خویی، ۱۴۱۰، ۱۱: ۳۹۴)، سیف بن عمیره نخعی نیز ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۹۰) و حسان بن مهران جمال هم ثقة است (همان: ۱۴۷).

۱-۲. جایگاه نزول فرشتگان در لیلۃ القدر

از ویژگی‌های شب قدر، نزول فرشتگان در آن شب است (قدر: ۴). اکنون، پرسش این است که فرشتگان کجا فرود می‌آیند؟ به آسمان دنیا یا به زمین؟ و اگر به زمین نازل می‌شوند، بر چه کسی نازل می‌شوند؟ بر پایه روایات (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۵-۲۴۶؛ قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۴۳۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۵: ۷۰۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۳۷۱) و نیز به تصریح بسیاری از مفسران شیعی و سنی، فرشتگان در شب قدر به زمین می‌آیند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۲: ۲۳۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۰: ۷۹۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۵: ۴۱۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۰: ۱۳۳). فخر رازی این دیدگاه را به اکثر مفسران نسبت داده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۲: ۲۳۳) اما برخی نیز نزول ایشان را به آسمان دنیا دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۳۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۷۸۱). در روایتی صحیح، همه فرشتگان در شب قدر به آسمان دنیا نازل می‌شوند. طبق این روایت، راوی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام از شب قدر پرسیده است و امام در پاسخ فرموده است: «فرشتگان و نویسندگان در آن شب، به آسمان دنیا نازل می‌شوند، و آن چه مربوط به آن سال است را می‌نویسند»^۱.

روایت مزبور با روایاتی که بیان‌گر نزول فرشتگان در شب قدر به زمین‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۳۷۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۸: ۴۲۸؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۵-۲۴۶) منافات ندارد، زیرا می‌توان گفت فرشتگان در شب قدر، نخست به آسمان دنیا، و سپس به زمین فرود می‌آیند و این دو امر، مانع‌الجمع نیستند.

۲. روایات نزول فرشتگان بر ولی امر در شب قدر

بر پایه روایات شیعه، نزول فرشتگان در شب قدر، بر ولی امر مسلمانان است و مطابق روایات اهل سنت، آنان به محضر مومنان فرود می‌آیند. نمونه‌ای از روایات اهل سنت، حدیثی است که سیوطی از سعید بن منصور و ابن منذر، از منصور بن زاذان نقل کرده است که: «فرشتگان از هنگامی که خورشید پنهان می‌شود، تا سپیده دم نازل می‌شوند و بر هر مؤمنی گذر کرده و می‌گویند: سلام بر تو ای مؤمن» (سیوطی،

۱. این روایت را کلینی از احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، از حسین بن سعید اهوازی، از فضالة بن ایوب، از علاء بن رزین از محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده است. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی ثقه است (شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۱)، حسین بن سعید اهوازی هم ثقه است (خویی، ۱۴۱۰، ۵: ۲۴۴)، فضاله بن ایوب (همان، ۱۳: ۲۷۱)، علاء بن رزین (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۹۸) و محمد بن مسلم (همان: ۳۲۴) نیز همگی توثیق شده‌اند.

۱۴۰۴، ۶: ۳۷۱).^۱ ابن کثیر نیز از سعید بن منصور از هُشیم از ابواسحاق از شعبی نقل کرده که «سلام کردن فرشتگان در شب قدر، بر اهل مساجد است» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۸: ۴۲۸).^۲

گفتنی است، بین روایات شیعه و اهل سنت در این موضوع، ناسازگاری وجود ندارد چرا که نزول ملائکه بر امام معصوم و نزول آنان بر مؤمنان، مانعة الجمع نیستند یعنی می‌توان گفت فرشتگان جهت تقدیر امور، به محضر امام زمان می‌رسند (که مفاد روایات شیعه است) و جهت ابلاغ سلام، به محضر مومنان می‌رسند (که مفاد روایات اهل سنت است)، و در هیچ‌یک از روایات اهل سنت وارد نشده که فرشتگان جهت تقدیر امور، نزد مومنان می‌آیند.

در روایات امامان اهل بیت علیهم‌السلام تصریح و تاکید شده که فرشتگان در شب قدر، که در هر ماه رمضان تکرار می‌شود، بر کسی که عهده‌دار ولایت امر مسلمانان است نازل می‌شوند و تقدیر امور هر سال را به او ابلاغ می‌کنند. نکته شایان ذکر این است که استناد به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در این موضوع، مستلزم دور نبوده و اشکال منطقی ندارد، زیرا عصمت ایشان بر اساس روایات مورد قبول فریقین، نظیر حدیث ثقلین (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ۴: ۱۸۷۳؛ ترمذی، بی‌تا، ۵: ۳۲۹؛ نسائی، ۱۴۲۴: ۷۱، بحرانی، ۱۴۲۲، ۱: ۲۷۱) و حدیث سفینه (صفر، ۱۳۸۱، ۲: ۲۵؛ بحرانی، ۱۴۲۲، ۲: ۳۶۳؛ ابن حجر هیثمی، بی‌تا: ۱۸۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰، ۴: ۱۲۴۳)، و آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و روایات مربوط به آن (ابن حجر هیثمی، بی‌تا: ۱۷۲؛ گنجی، ۱۳۶۲، ۵۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰، ۵: ۱۴۸؛ طبرسی، بی‌تا، ۲۰: ۱۱۰) اثبات شده است.

۲-۱. حدیث امام جواد علیه‌السلام

در روایتی طولانی، امام صادق علیه‌السلام با استناد به نزول قرآن در شب قدر، چگونگی احتجاج بر ضرورت وجود امام معصوم را، برای شخصی به نام الیاس بیان کرده است.

۲. سعید بن منصور بن شعبه، حافظ و امام است (ذهبی، ۱۴۱۹، ۲: ۵)، ارطاة بن مندر ثقه است (ذهبی، ۲۰۰۳، ۴: ۳۰۴)، و منصور بن زاذان هم ثقه است (ذهبی، ۱۴۱۹، ۱: ۱۰۷).

۱. سعید بن منصور، حافظ و امام است (ذهبی، ۱۴۱۹، ۲: ۵)، هُشیم بن بشیر بن قاسم نیز از ثقات است (همان، ۱: ۱۸۳)، ابواسحاق سبعی کوفی نیز ثقه بوده (ذهبی، ۱۳۸۲، ۳: ۲۷۰) و شعبی (عمر بن شراحیل همدانی) هم حافظ و فقیه است (ر. ک. ذهبی، ۱۴۱۹، ۱: ۶۳).

مقدمه

سال سی‌ام، شماره صد و هجده

محور تبیین امام علیه السلام، آیات آغازین سوره دخان است: «حم والكتاب المبين، إنا أنزلناه في ليلة مباركة إنا كنا منذرين فيها يفرق كلُّ أمر حكيم أمراً من عندنا إنا كنا مُرسِلين» «حم، سوگند به کتاب روشن گر، به راستی، ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره بیم دهنده بوده‌ایم. در آن شب هر کار استواری فیصله می‌یابد». امام علیه السلام بیان فرموده که امر حکیمی (مجملی) که در شب قدر تفریق (تفصیل) داده می‌شود، برای مکلفان ساکن زمین است و باید در میان ایشان حاکمی وجود داشته باشد که مردم اختلافاتشان را نزد وی برند. امام در ادامه، این فرض را که حاکم، همان خلیفه‌ای است که با انتخاب مردم یا غلبه، به خلافت رسیده است، با استناد به آیه: «الله وليّ الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون» (بقره: ۲۵۷) ابطال کرده و فرموده است: «به جان خودم سوگند، در زمین و آسمان، برای خداوند عزّ ذکره ولیّی نیست مگر اینکه مورد تأیید است و کسی که تأیید شود، خطا نمی‌کند...»، چنان که «امر»، به ناچار باید از آسمان به زمین نازل شود، چاره‌ای هم از والی نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۵-۲۴۶).

حاصل استدلال امام علیه السلام در این روایت، این است که اولاً: شب قدر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا پایان عالم ادامه دارد، ثانیاً: در شب قدر، تفصیل حوادث یک سال عالم که خداوند تعیین نموده، توسط فرشتگان به زمین نازل می‌شود، ثالثاً: فرشتگان، علم تفصیلی حوادث را به کسی می‌رسانند که ولی امر مسلمین است و مسلمانان در حوادث و اختلافات به او رجوع می‌کنند، رابعاً: ولی امر، مصون از خطا و گناه است. گرچه امام علیه السلام، مصداق والی مسلمین با ویژگی‌های مذکور را ذکر نکرده است اما با توجه به اینکه غیر از امامان اهل بیت علیهم السلام، کسی از ویژگی عصمت برخوردار نیست، بنابراین مصداق آن، امام صادق علیه السلام و دیگر امامان معصوم می‌باشند.

بررسی سند روایت

این روایت از دو طریق، یکی از طریق محمد بن ابی‌عبدالله و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از حسن بن عباس بن حریش، و دیگری از طریق محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن عباس بن حریش، از امام جواد علیه السلام نقل شده است.

محمد بن ابی‌عبدالله (محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی کوفی) «ثقه و صحیح الحدیث است» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۳)، محمد بن حسن طایبی رازی «فاضل و صالح است» (منتجب‌الدین، ۱۳۶۶، ۱: ۱۲۶). شیخ طوسی در «فهرست»، سهل بن

زیاد آدمی رازی را ضعیف دانسته (شیخ طوسی، بی تا: ۲۲۸) اما در «رجال»، وی را توثیق کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۸۷). نجاشی گفته است: «در حدیث، ضعیف و غیر معتمد است و احمد بن محمد بن عیسی، بر غلو و کذبش شهادت می‌داد و از قم، به ری اخراجش کرد» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵). ابن غضایری هم او را ضعیف، فاسد الزوایه و فاسد الدین خوانده است (ابن غضایری، ۱۳۶۴، ۱: ۶۷).

محمد بن یحیی عطار قمی «ثقه، عین و کثیر الحدیث» است (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۷) و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی نیز ثقه است (شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۱) و در عصر خود، از بزرگان و مشایخ قمی‌ها بوده و امام رضا، امام جواد و امام عسکری علیهم‌السلام را ملاقات کرده است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۲).

ابن غضایری در مورد حسن بن عباس حریش رازی گفته: «ضعیف است، از امام جواد علیه‌السلام کتابی در فضیلت «انانزله فی لیلۃ القدر» نوشته است که فاسد الالفاظ است و خیال‌پردازی‌هایش گواهی می‌دهد که این کتاب، وضع شده است، به این مرد توجهی نمی‌شود و حدیثش نوشته نمی‌شود» (ابن غضایری، ۱۳۶۴، ۲: ۱۱۸). علامه حلی نیز همین‌گونه از او سخن گفته است (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۴)، نجاشی هم وی را جدا ضعیف دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۱-۶۲) و کتابش در مورد سوره قدر را به «زدی الحدیث» و «مضطرب الالفاظ» (همان) توصیف کرده است. شیخ طوسی، به کتاب وی در فضیلت سوره قدر اشاره نموده ولی سخنی از ضعف یا قوت او نگفته است (ر.ک: شیخ طوسی، بی تا: ۱۳۶-۱۳۷).

بر اساس آنچه گفته شد، این روایت از دو طریق به حسن بن عباس بن حریش می‌رسد، در یک طریق، سهل بن زیاد آدمی قرار دارد که تضعیف شده است و قابل اعتماد نیست اما طریق دیگر، بدون اشکال است لکن خود حسن بن حریش، چنان‌که گذشت، تضعیف شده است. بنابراین، این حدیث در صورتی قابل استناد خواهد بود که بتوان ضعف مذکور را برطرف نمود، از این رو، باید علت تضعیف وی، واکاوی و تحلیل شود.

برای رسیدن به دیدگاهی درست در مورد این شخصیت، دو مطلب نیازمند بررسی است؛ یکی تضعیف خودش، و دیگری تضعیف کتابش در مورد فضیلت سوره قدر. در مورد نخست باید گفت رجالیون، علت ضعف او را ذکر نکرده‌اند اما شواهدی هست که نشان می‌دهد تضعیف وی، به دلیل کذب، ضعف حافظه یا نظیر این‌ها که حقیقتاً سبب بی‌اعتمادی به راوی می‌شود، نیست بلکه ناشی از متن و محتوای

روایاتی است که نقل کرده و برای برخی، قابل پذیرش نبوده و چه بسا برخی رجالیون، آن‌ها را از مصادیق علّو می‌دانسته‌اند. این شواهد و قراین به شرح ذیل است:

۱. عدم تضعیف حسن بن حریش توسط شیخ طوسی

شیخ طوسی، در «فهرست» و «رجال» خود، حریش را ذکر کرده (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۳۶-۱۳۷) اما هیچ‌گونه سخنی از تضعیف وی نگفته است. این، در حالی است که خود، در مقدمه کتاب «الفهرست» گفته است: «هر گاه هریک از مصنفان و اصحاب اصول را ذکر می‌کنم، به ناچار باید اشاره کنم به جرح یا تعدیلی که در مورد او گفته شده است و اینکه آیا به روایتش تکیه می‌شود یا خیر، و اعتقادش را آشکار سازم که آیا موافق با حق است یا مخالف آن؟» (همان: ۳-۴). پس باید گفت: «اگر کتاب حریش، بدین‌گونه ضعیف می‌بود، نباید از شیخ طوسی پنهان می‌ماند، در حالی که کتاب، نزد وی موجود بوده است» (حایری، بی‌تا، ۲: ۴۰۲).

۲. روایت کتاب حسن بن حریش توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی

اشعری قمی، در امر حدیث بسیار سخت‌گیر بود و حتی محدثانی مانند برقی و سهل بن زیاد را به اتهام علّو، از شهر قم اخراج کرد (ابن غضایری، ۱۳۶۴، ۱: ۳۹، ۱: ۶۷). از این رو نقل روایات حریش توسط وی، امری قابل توجه است و می‌تواند به این روایات اعتبار ببخشد، به همین دلیل است که علامه مجلسی نگاشته است: «احمد بن محمد، این کتاب را روایت کرده است در حالی که برقی را به دلیل اینکه از صُغفا روایت می‌کرد، از قم اخراج کرد، پس اگر این کتاب در نزد وی معتبر نبود متصدی روایت آن نمی‌شد» (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۳: ۶۱-۶۲). ابوعلی حایری نیز گفته است: «کتاب حریش را احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده، این در حالی است که از وی، نسبت به برقی و غیر او صادر شد آن‌چه صادر شد» (حایری، بی‌تا، ۲: ۴۰۱-۴۰۲). و به گفته یکی دیگر از حدیث پژوهان: «این روایات را بزرگان طایفه و مشایخ قمیین در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند، و آن‌ها را از مشایخ، شنیده، و اجازه خواسته‌اند و ایشان نیز اجازه روایت داده‌اند و در میان این مشایخ، احمد بن محمد بن عیسی و... قرار دارند. آیا احمد بن محمد بن عیسی که بزرگ و رئیس طایفه در عصر خویش بوده، کتابی جعلی را روایت می‌کند که احادیثش فاسد المعنی و الفاظش مضطرب باشد؟ آن‌هم از مردی وّضاع، غالی و ضعیف؟ در حالی که وی (اشعری قمی) کسی است که برای اصلاح و تهذیب حدیث، خود را به سختی افکند و محدثان را از ارسال در حدیث، و نیز روایت کردن از افراد مجهول و ضعیف، منع کرد تا آن‌جا که جماعتی از بزرگان

حدیث که متهم به غلو بودند را از شهر قم بیرون کرد بلکه حتی کسانی را که زیاد ارسال حدیث می‌کردند و از افراد ضعیف و مجهول، روایت می‌کردند، از قم اخراج کرد» (ابطحی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۸۰).

۳. بررسی محتوای کتاب حسن بن حریش

گفته شد که ابن غضایری، نجاشی و برخی دیگر از عالمان رجال، کتاب حسن بن عباس بن حریش را به فاسد المعنی، مضطرب الالفاظ، وضع و فاسد الالفاظ توصیف کرده‌اند اما باید گفت برخی بزرگان و محدثان، اساساً مخالف توصیف کتاب وی به این اوصاف‌اند، آری؛ آن را حاوی معارفی دانسته‌اند که فهم آن برای برخی، بسی دشوار است: «کسی که در آن تأمل کند، خواهد یافت که به گونه‌ای فاسد المعنی و مضطرب الالفاظ نیست که بشود آن را انکار کرد... آری، آنچه این کتاب در بر دارد، امری سخت است که چه بسا عقول، آن را دشوار شمارند» (همان، ۲: ۱۸۱) اما علامه محمدتقی مجلسی با پذیرش تلویحی اضطراب الفاظ کتاب مذکور، علت آن را تقیه یا مانند آن دانسته است: «آن کتاب مشتمل است بر دانش‌های فراوان، و چون فهم برخی به آن نرسیده است، آن را به دلیل مضطرب الالفاظ بودن، رد کرده است... آن چه پس از جستجو و تأمل تام، آشکار می‌شود، این است که بیش‌تر اخبار وارد شده از امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام به دلیل تقیه یا ترس بر اصحابشان، خالی از اضطراب نیست چرا که بیش‌تر این اخبار، به صورت مکاتبه بوده است» (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ۱۴: ۳۵۲). علامه مجلسی دوم نیز گفته است: «از کتب رجال آشکار می‌شود که سببی برای تضعیف حریش نبوده است مگر روایت این اخبار عالی و دشوار، که عقول بیش‌تر مردمان بدان نمی‌رسد» (مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۳: ۶۱-۶۲).

۴. اعتماد برخی فقیهان به روایت حسن بن حریش

فتوای برخی فقهای بزرگ امامیه بر اساس روایت حریش، نشانه اعتبار این حدیث نزد ایشان است. توضیح اینکه در یکی از روایاتی که حریش در مورد سوره قدر نقل کرده است، به موضوعی در باب قصاص پرداخته شده است. در این روایت، امام باقر علیه السلام از ابن عباس می‌پرسد؛ رأی تو در مورد مردی که با شمشیر، انگشتان دست مردی را قطع کرده و فرار کند و مرد دیگری بیاید و کف دست او را هم قطع کند چیست؟ امام علیه‌السلام، پس از پاسخ نادرست ابن عباس، می‌فرماید: دست کسی که کف را بریده قطع کن و دیه انگشتان را به او برگردان (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۷). شیخ طوسی در النهایه (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۴)، محقق حلی در المختصر النافع (حلی،

۱۴۱۸، ۲: ۲۴۷) و علامه حلی در شرایع (حلی، ۱۴۰۵: ۵۹۸) بر پایه این حدیث فتوا داده‌اند، شهید ثانی نیز در مسالک گفته است: «در طریق روایت ضعیفی هست به دلیل وجود سهل بن زیاد و نامعلوم بودن حال حسن (ابن حریش)، و اکثر اصحاب مانند شیخ- طوسی- و پیروانش بر اساس این روایت عمل کرده‌اند» (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۵: ۲۶۶). علامه مجلسی هم گفته است: «اکثر اصحاب به آن عمل کرده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۵: ۹۱). از این رو، حتی اگر سند روایت ضعیف باشد اما به گفته برخی فقیهان، عمل اصحاب، موجب جبران ضعف آن می‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵، ۷: ۲۷۹). گفتنی است اگرچه برخی فقها، بر اساس این روایت فتوا نداده‌اند اما معمولاً دلیل ضعف آن را وجود سهل بن زیاد در سند آن دانسته‌اند (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۴، ۴: ۳۳۲؛ حلی، ۱۴۱۳، ۹: ۴۰۸).

حاصل آن که، روایت مذکور از نظر سندی قابل اعتماد است، افزون بر اینکه متن روایت بیان‌گر استدلالی است که مقدمات آن از یقینیات و مسلمات است. از این رو استدلال، عقلی است و بر فرض که کسی سند روایت را معتبر نداند اما خدشه‌ای به متن آن وارد نمی‌شود.

۲-۲. حدیث امام باقر (ع)

در گفت‌وگویی که بین امام باقر (ع) و ابن عباس، رخ داده، امام به ابن عباس می‌فرماید: «ای ابن عباس... علی بن ابی‌طالب به تو فرمود: شب قدر، در هر سالی هست و در آن شب، امر سال نازل می‌شود و به درستی که برای آن «امر»، «والیانی» هست. پس گفتی: آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: من و یازده نفر از صُلب من؛ امامانی که محدث‌اند»^۱ (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۷).

در این روایت علاوه بر اینکه تأکید می‌شود امر نازل شده در شب‌های قدر هر سال، باید «ولی امری» داشته باشد، بلافاصله آن والیان را معرفی کرده، که البته امام دوازدهم یکی از آنهاست.

۲-۳. حدیث دیگری از امام جواد (ع)

امام جواد (ع) فرموده است: «در لیلة القدر، تفسیر سالیانه امور به ولی امر نازل می‌شود. در آن شب، به خودش در مورد فلان چیز و فلان چیز، امر می‌شود و در مورد

۱. سند این حدیث و پنج حدیث بعدی، دقیقاً همان است که در روایت پیشین بررسی شد.

مردم، به فلان چیز و فلان چیز» (همان، ۱: ۲۴۸).

این حدیث بیان گر این مطلب است که آن چه در شب قدر بر ولی امر مسلمین نازل می شود، دو گونه است، برخی از آن ها مربوط به خود ولی امر است و پاره ای دیگر مربوط به مکلفان. با توجه به روایت اول، ولی امر از ویژگی عصمت برخوردار است و با توجه به روایت دوم، اولیای امور، امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام می باشند.

۲-۴. حدیث امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام فرموده است که خداوند می فرماید: ﴿وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ (انفال: ۲۵) «و بپرهیزید از عذابی که فقط به ستم کاران از شما نمی رسد»، -یعنی- در مورد ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و در جایی دیگر فرموده است: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۴). خداوند در آیه نخست می فرماید: هر گاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد، اهل اختلاف در امر خداوند عزوجل خواهند گفت لیلۃ القدر هم، با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت. پس این، فتنه ویژه ای است که به ایشان اصابت کرده است، و به سبب این فتنه، به عقابشان باز گشتند زیرا اگر بگویند شب قدر نرفته است، پس به ناچار باید برای خدای عزوجل، در آن شب، «امری» باشد و هر گاه به «امر»، اقرار کنند، به ناچار باید برای آن «امر»، صاحبی باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۸-۲۴۹).

حاصل روایت فوق، آن است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرشتگان در شب قدر از جانب خداوند برای تقدیر امور عالم، بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شدند؛ از آن جا که شب قدر، پس از آن حضرت ادامه دارد و فرشتگان برای تقدیر امور عالم بر زمین نازل می شوند، باید ولی امری وجود داشته باشد که شخصیتی والا، هم چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشد که ملائکه جهت تقدیر امور بر وی فرود آیند.

۲-۵. حدیث امام صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام زیاد می فرمود: «تیمی و عدوی، فراوان نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجتماع می کردند و او با خشوع و گریه، انا انزلناه را تلاوت می کرد، پس آن دو می گفتند: چه چیز تو را به رقت نسبت به این سوره واداشته است؟ می فرمود: به خاطر آن چه چشمانم دیده و قلبم یافته است و به خاطر چیزی که قلب این (یعنی علی علیه السلام)، پس از من می بیند، پس آن دو می گفتند:

طرح سجدی

سال سی ام، شماره صد و هجده

تو چه دیده‌ای و او چه می‌بیند؟ پیامبر ﷺ برای آن دو، در خاک می‌نوشت: «تنزلُ الملائكة والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر»، آن‌گاه پیامبر ﷺ می‌فرمود: آیا پس از سخن خدای تعالی که فرمود: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» چیزی باقی ماند؟ آنان می‌گفتند: نخیر، آن حضرت می‌فرمود: آیا می‌دانید آن (امر)، بر چه کسی نازل می‌شود؟ می‌گفتند: بر تو ای رسول خدا. پیامبر ﷺ می‌گفت: آری. آیا پس از من لیلة القدر خواهد بود؟ می‌گفتند: آری. می‌فرمود: آیا «امر» در آن شب نازل می‌شود؟ می‌گفتند: آری. پیامبر ﷺ می‌گفت: به سوی چه کسی؟ می‌گفتند نمی‌دانیم. پس، آن حضرت سرِ مرا می‌گرفت و می‌فرمود: اگر نمی‌دانید، این، همان است که پس از من است (همان: ۲۴۸ و ۲۴۹).

آن چه در این جا موضوعیت دارد، وجود شخصی است که همواره در شب قدر، میزبان فرشتگان باشد تا «امر» را بر او نازل کنند، و از سویی چون شب قدر، تا قیامت وجود دارد پس باید تا قیامت، چنان شخصی نیز وجود داشته باشد که از مقام و منزلت والایی در تراز مقام و منزلت رسول خدا ﷺ برخوردار بوده و معصوم از خطا و گناه باشد و البته کسی غیر از امامان اهل بیت ﷺ که در روایات بسیاری نام و اوصافشان بیان شده است، واجد چنین ویژگی نمی‌باشد و مصداق آن، پس از امام حسن عسکری ﷺ، حضرت حجت بن الحسن ﷺ است.

۶-۲. حدیث سوم از امام جواد ﷺ

مردی از امام جواد ﷺ سؤالاتی در مورد افزایش دانش امامان در شب قدر پرسید، امام ﷺ در پاسخ فرمود: «آن‌گاه که رسول الله ﷺ به آسمان سیر داده شد، فرود نیامد، تا اینکه خداوند جلّ ذکره، دانش آن چه که بوده است و آن چه به زودی خواهد شد، را به او آموخت و بسیاری از آن علم، مجمل و سر بسته بود که تفسیرش در شب قدر می‌آمد، و علی بن ابی طالب ﷺ نیز این گونه علوم سر بسته را می‌دانست و تفسیرش در شب قدر می‌آمد..... سائل پرسید: آیا در علوم سر بسته، تفسیری نبود؟ فرمود: آری، لکن در شب‌های قدر، امر، از خدای تعالی به سوی پیامبر ﷺ و اوصیا می‌آید که چنین و چنان کن.....، فرشتگان و روح در شب قدر، حکمی را نازل می‌کنند که- خداوند- با آن، بین بندگان حکم می‌فرماید..... سائل پرسید: آیا آن حکم را نمی‌دانسته‌اند؟ فرمود: آری، لکن آنان نمی‌توانند چیزی از آن را امضا نمایند تا اینکه در شب قدر به آنان امر شود که تا سال آینده چگونه عمل کنند» (همان: ۲۵۱-۲۵۲).

استدلال به این حدیث بر وجود امام عصر علیه السلام به این شرح است که اولاً: خداوند تعالی، هر ساله اجرای حکم و امر تکوینی خود در مورد بندگان را از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله یا اوصیای وی، جاری می‌سازد. ثانیاً: این امور، در هر سال، در شب قدر برای اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر می‌شود، بنابراین در هر سال و در هر شب قدر باید شخصی به عنوان وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته باشد که ملائکه و روح بر او فرود آمده و دستورهای یک سال آینده را به وی ابلاغ نموده و آن‌ها را تفسیر نمایند.

در این حدیث، تنها نام علی علیه السلام برده شده است یعنی پس از رسول الله صلی الله علیه و آله، تفصیل امور در شب قدر بر آن حضرت نازل می‌شد، اما با توجه به اینکه بر اساس روایات متواتر، امامت علی علیه السلام ملازم با امامت یازده امام دیگری است که همگی از صلب آن حضرت می‌باشند و آخرین آنان حضرت مهدی علیه السلام است، وجود امام زمان علیه السلام از آن به دست می‌آید.

نتیجه

از روایات مربوط به لیلة القدر به دست می‌آید که شب قدر که در ماه رمضان است پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا قیامت باقی است. در آن شب امور مربوط به انسان و جهان در مدت یک سال، به صورت تفصیلی تقدیر شده و توسط فرشتگان، به خلیفه خداوند در زمین ابلاغ می‌گردد. این خلیفه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود آن حضرت بوده و پس از وی اوصیای ایشان می‌باشند که دارای مقام و مرتبه‌ای والا بوده و پیراسته از خطا و گناه‌اند، آنان همان امامان دوازده‌گانه شیعه‌اند که آخرین آن‌ها، حضرت مهدی علیه السلام است.

۱. قرآن کریم
۲. ابطحی، سیدمحمدعلی، ۱۴۱۷ق، تهذیب المقال، قم، بی نا، چ ۲.
۳. ابن حجرهیتمی، احمد بن محمد، بی تا، الصواعق المحرقة فی الرد علی علی اهل البدع و الزندقه، تهران، چ ۱.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، موسسه الرساله، چ ۱.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر والتنویر، بیروت، مؤتسه التاريخ، چ ۱.
۶. ابن غضایری، احمد بن حسین، ۱۳۶۴ق، رجال ابن غضایری، قم، موسسه اسماعیلیان.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، تحقیق وتصحیح هارون عبدالسلام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. آلوسی، سیدمحمد، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه، تهران، بنیاد بعثت، چ ۱.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۲۲ق، غایه المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام، تحقیق علی عاشور، بیروت، موسسه التاريخ العربی، چ ۱.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ق، صحیح البخاری، قاهره، وزارت الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، لجنه احیاء کتب السنه، چ ۲.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین، بی تا، شعب الایمان، تحقیق محمد سعید بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۱.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، بی تا، سنن الترمذی، بی جا.
۱۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۰ق، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق حمدی الدرماش محمد، بیروت، المکتبه العصریه، چ ۱.
۱۶. حایری، ابوعلی محمد بن اسماعیل، بی تا، منتهی المقال فی احوال الرجال، بی جا، بی نا.
۱۷. حسینی حلی، حسین بن کمال الدین ابرز، ۱۳۸۶ش، زبدة الاقوال فی خلاصه الرجال، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، چ ۱.

۱۸. حلی، یحیی بن سعید، ۱۴۰۵ق، **الجامع للشرایع**، تحقیق جمعی از محققین تحت اشراف شیخ جعفر سبحانی، قم، موسسه سیدالشهداء العلمیه. ج ۱.
۱۹. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۱۸ق، **المختصر النافع فی فقه الامامیه**، قم، موسسه المطبوعات الدینیّه، ج ۳.
۲۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۳ق، **مختلف الشیعة فی احکام الشریعة**، تحقیق گروه پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
۲۱. خوانساری، سیداحمد بن یوسف، ۱۴۰۵ق، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، قم، موسسه اسماعیلیان، ج ۲.
۲۲. خوبی، ۱۴۱۰ق، **معجم رجال الحدیث**، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، ۱۴۱۹ق، **تذکرة الحفاظ**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، ۲۰۰۳م، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام**، تحقیق بشار عواد معروف، بی جا، دار المغرب الاسلامی، ج ۱.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، ۱۳۸۲ق، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه للطباعة والنشر، ج ۱.
۲۶. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن غوامض حقائق التنزیل**، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۳.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، **الدّر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱.
۲۸. شیخ طوسی، بی تا، **الفهرست**، نجف، المكتبة المرتضوية.
۲۹. شیخ طوسی، ۱۳۸۱ق، **رجال الشيخ الطوسی**، نجف، انتشارات حیدریه.
۳۰. صالح، بهجت بن عبدالواحد، ۱۹۹۸م، **الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل**، اردن، دارالفکر.
۳۱. صفار، محمد بن حسن، ۱۳۸۱ش، **بصائر الدرجات**، تحقیق محمد سید، ایران، المكتبة الحیدریه.
۳۲. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸ش، **رجال الکشی**، بی جا، انتشارات دانشگاه مشهد.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴.
۳۴. گنجی، محمد بن یوسف، ۱۳۶۲ش، **کفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب**، تهران، دار احیاء تراث اهل البيت، ج ۳.
۳۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.

۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ش، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تحقیق رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی، چ ۱.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۵۹ش، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، تصحیح موسوی دامغانی، تهران، فراهانی.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، النهایة فی مجردالفرقه والفتوی، بیروت، دارالکتب العربی، چ ۲.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمدقصرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
۴۰. طوسی، ۱۳۸۱ق، رجال الشیخ الطوسی، نجف، انتشارات حیدریه.
۴۱. عاملی، محمد بن مکی، ۱۴۱۴ق، غایة المراد فی شرح نُکت الارشاد، تحقیق رضامختاری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱.
۴۲. عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چ ۱.
۴۳. علامه حلی، ۱۴۱۱ق، رجال العلامة الحلی، قم، دارالذخائر.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، تفسیرالصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چ ۲.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصرخسرو، چ ۱.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتب، چ ۳.
۴۸. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۶ق، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، موسسه آل البيت، چ ۱.
۴۹. مجلسی اول، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تحقیق سیدحسین موسوی کرمانی و دیگران، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چ ۲.
۵۰. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق سیدهاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۵۲. مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن، تهران، دار محبب الحسین، چ ۱.
۵۳. المزنی، یوسف، ۲۰۰۲م، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، موسسه الرساله، چ ۱.
۵۴. مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، صحیح مسلم، قاهره، دارالحديث، چ ۱.

۵۵. منتجب الدین رازی، علی بن عبدالله، ۱۳۶۶ش، فهرست منتجب الدین، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۵۶. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ق، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵۷. نسائی، احمد بن علی، ۱۴۲۴ق، خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب، بیروت، المكتبة العصرية، ج ۱.
۵۸. نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۴، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، بی جا، ج ۱.
۵۹. النووی، ابوزکریا محیی الدین بن شرف، ۱۳۹۲، المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.